



قاعده طلایی اخلاق و معیارهای دوگانه

سیدمصطفی تاجزاده

آیا بازداشت غیرقانونی انسان‌ها در همه کشورها نكوهیده است یا در برخی جوامع موجه و اخلاقی و در برخی دیگر ناموجه و غیراخلاقی است؟ آیا عدم تشکیل دادگاه‌های علنی و بدون حضور وکیل مدافع و هیات منصفه، بویژه برای متهمان کشوری غیرقانونی و غیراخلاقی، اما در کشور دیگری جایز است؟ آیا استقلال قضات و محاکم از مقامات حکومتی، در همه کشورها لازم است و صدور حکم به درخواست یا صلاحدید مقامات سیاسی در تمام دنیا غیرقانونی و غیراخلاقی است، یا چنین روشی در برخی کشورها قانونی و اخلاقی است؟ آیا نقض حقوق بازداشت‌شدگان، مانند نگهداری آن‌ها در سلول‌های انفرادی، شکنجه و ممانعت از دسترسی آنان به وکیل و خانواده‌شان در یک کشور غیرقانونی و غیراخلاقی

و در کشوری دیگر، قانونی و اخلاقی است؟

آیا اعتراف گرفتن از زندانی، تحت فشار روانی و جسمی، در همه جا فاقد جاهت قانونی و اخلاقی است یا از کشوری به کشور دیگر، فرق می‌کند؟

آیا قتل‌های خودسر سیاسی و غیرسیاسی در همه جا مذموم است، یا در برخی کشورها غیرقانونی و غیراخلاقی و در برخی دیگر قانونی و اخلاقی است؟

آیا شهود مکالمات و بازبینی نامه‌ها و مکاتبات شهروندان، بدون حکم قاضی در هر مورد، در کشوری قانونی و اخلاقی و در کشوری دیگر غیرقانونی و غیراخلاقی است؟

آیا جلوگیری از انتشار نشریات رقبای سیاسی و فیلترینگ پایگاه‌های اینترنتی آنان، در کشوری غیرقانونی و غیراخلاقی و در کشوری دیگر قانونی و اخلاقی است؟

سانسور کتاب‌های منتقدان و جلوگیری از پخش فیلم، تئاتر و موسیقی دگراندیشان چه حکمی دارد؟ آیا در یک کشور قانونی و اخلاقی و در کشور دیگر غیرقانونی و غیراخلاقی است؟

آیا استقلال نهادهای دینی و دانشگاهی در همه جا مطلوب است یا این نهادها در برخی جوامع باید در کنترل دولت باشند و در جوامع دیگر توسط مردم اداره شوند؟

آیا نقض حقوق مدنی منتقدان حکومت و جلوگیری از تشکیل حزب یا غیرقانونی خواندن احزاب آنان و ممانعت از فعالیت آزاد و علنی و امن احزاب منتقد، در کشوری موجه است و در کشوری دیگر ناموجه؟

آیا ایراد نهمت، افترا و دروغ برای هر کس، حتی رقیب یا دشمن، به طور مطلق ممنوع است یا کاربرد چنین روشی توسط حزب یا جناحی، اخلاقی و انسانی است؟

آیا دخالت نظامیان در عرصه سیاست و انتخابات (روانه کردن تانک و توپ به خیابان‌ها، تهدید به کودتای نظامی در صورت پیروزی منتقدان و استفاده از سازمان، پرسنل و امکانات نیروهای مسلح کشور به نفع یک فرد یا حزب و جریان خاص در انتخابات) در ترکیه و پاکستان غیرموجه است و در لیبی و سوریه موجه؟

آیا انتخابات آزاد، عادلانه و سالم در عراق، افغانستان، ترکیه، فلسطین و لبنان با حضور تمام گرایش‌ها و احزاب، اعم از مسلمان و مسیحی، شیعه و سنی، سکولار و دیندار و... لازم است و از جمله حقوق ملت‌ها (حق حاکمیت بر سرنوشت خود) به شمار می‌رود، اما در برخی کشورها برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه بر خلاف مصالح ملت است؟

آیا مادام‌العمر بودن نظری یا عملی رهبران مصر، اردن و عربستان با خواست مردم و مقتضیات عصر جدید منافات دارد، اما در لیبی و سوریه چنین نیست؟ آیا تغییر زمان مند مقامات حکومتی در برخی کشورها پسندیده است و در برخی کشورها ناپسند؟

آیا دگراندیشان (پیروان ادیان در جوامع سکولار و سکولارها در کشورهای دینی) حق حضور در حکومت را دارند؟ آیا مسلمانان می‌توانند و حق دارند در نظام لائیک ترکیه به قدرت برسند؟ آیا سکولارها هم می‌توانند و حق دارند در نظام دینی به قدرت برسند؟

آیا برپایی رفراندم در برخی از کشورها، قانونی و حق ملت‌هاست و در برخی دیگر توطئه محسوب می‌شود؟

آیا کارشکنی نهادهای انتصابی یا دولتمردان قدرتمند علیه دولت منتخب مردم در فلسطین، غیراخلاقی و غیردموکراتیک است، ولی کارشکنی علیه دولت منتخب مردم در داخل، اخلاقی و عادلانه است؟

آیا سفارتخانه در یک کشور، حکم سرزمین مادر را دارد و دخالت در امور داخلی آن ممنوع است یا یک کشور می‌تواند ضوابط خود را حتی در درون سفارتخانه‌های خارجی، به علت حضور در خاک خود، تحمیل کند و در عین حال، سفارتخانه‌های خود را در کشورهای دیگر، ادامه خاک خویش بنامد و از حاکمیت قوانین کشور میزبان در درون سفارتخانه خود، جلوگیری کند؟

آیا لازم است قواعد دیپلماتیک در همه کشورها و در تمام مجامع بین‌المللی با معیاری واحد تصویب و رعایت شوند؟ آیا استثناهایی وجود دارد؟ در آن صورت مرجع تشخیص این استثناهای کدام است؟

آیا حکومت‌ها حتی اگر مقامات‌شان به صورت دموکراتیک انتخاب شوند، مجازند تنها یک سبک زندگی را به شهروندان خود تحمیل کنند؟ آیا دامنه اختیارات یک حکومت، گرچه دموکراتیک باید به حدی گسترده باشد که تصمیم‌گیری درباره "حریم خصوصی" شهروندان، با هر تعریفی از این حریم، در قلمرو آن قرار گیرد؟

آیا حمایت سیاسی، تبلیغاتی و معنوی یک حکومت از شهروندان و نهادهای مدنی کشوری دیگر، مانند NGOها، با قوانین بین‌المللی ناسازگار است؟ آیا این حق همه حکومت‌هاست یا فقط تعدادی از کشورها از چنین حقی برخوردارند؟

آیا بمباران مناطق مسکونی کشورها به طور مطلق، حتی در شرایط جنگی، غیرانسانی و غیرقانونی است یا این مسأله به دیدگاه و منافع یک کشور و شرایط ملی و جهانی بستگی دارد؟

آیا تولید سلاح‌های کشتار جمعی برای برخی دولت‌ها اخلاقی و مجاز است و برای دولت‌های دیگر، غیرانسانی و ممنوع؟

آیا کاربرد سلاح‌های غیرمجاز در جنگ، تحت هر شرایطی و توسط هر حکومتی نكوهیده است؟ یا چنانچه آن سلاح‌ها را ارتش کشورها می‌تواند، یا دول مسیحی، یهودی یا سکولار به کار برند، موضوع فرق می‌کند؟

آیا ترور یا عملیات انتحاری علیه شهروندان

آیا مردم، در بعضی کشورها از آزادی انتخاب عقیده و مرام برخوردارند، حال آن که در برخی کشورها غیر عقیده و مرام مجاز نیست و مجازات دارد؟

به طور خلاصه سوال این است که آیا اعمال معیارهای دوگانه توسط یک حکومت نشانه رفتار اخلاقی و مترقی آن کشور است یا نشانه بازگشت به قانون جنگل محسوب می شود؟ برای مثال، آیا می توان گفت و گو را در خارج از مرزها به رسمیت شناخته اما در داخل، استبداد حاکمان، حرف اول را بزند؟ عکس آن چطور؟ یعنی در درون مرزها دموکراسی حاکم باشد، ولی در عرصه بین الملل، از اعمال زور عریان حمایت شود؟

در عصر ارتباطات و جهانی شدن، باید تکلیف خود را با استانداردهای دوگانه روشن کنیم، در غیر این صورت نه تنها در عرصه سیاست معیاری اخلاقی برای ارزیابی عملکردها نداریم، بلکه از بعد نظری نیز با تناقضاتی جدی مواجه می شویم. افزون بر آن، بی توجهی به این مساله می تواند به منافع ملی و حتی منافع حیاتی کشور آسیب بزند و آن را در وضعیتی مخاطره آمیز قرار دهد.

در این زمینه، دو دیدگاه وجود دارد: یکی نفی دوگانگی و دفاع از ضوابط واحد در درون واحد ملی و نیز در عرصه بین المللی و همچنین در بینش، روش و منش سیاسیون، قبل و بعد از کسب قدرت. نگرش دیگر، دفاع از استانداردهای دوگانه در نظر یا عمل، قبل و بعد از کسب قدرت است. طبق این دیدگاه "حقانیت" یا "قدرت" یا ترکیبی از هر دو، "امتیازاتی ویژه" یا "حقوقی خاص" برای پیروان حق یا همسویان با قدرت به ارمغان می آورد و در مقابل، منتقدان و مخالفان از بسیاری حقوق خود محروم می شوند. تجسم چنین دیدگاهی را می توان در نگرش مقامات کنونی کاخ سفید دید که آمریکا را "کشوری استثنایی" و رهبرانش را حامل رسالتی آسمانی برای نجات و بهروزی انسان ها می دانند و به خود حق می دهند در صورت لزوم، با زیر پا گذاشتن حقوق شناخته شده انسان ها، بویژه حقوق ملت ها و دولت های منتقد، اهداف خود را دنبال کنند و به منافع خود دست یابند.

صاحبان این دیدگاه پیش از این، بویژه در قرون ۱۸ و ۱۹، "مردان مالک سفیدپوست پروتستان" را حامیان ارزش های نوین و برتر می خواندند، کسانی که رسالتی جهانی و تاریخی داشتند تا دیگر مردم دنیا را به هر شکل، حتی با برده داری و به زور، متمن کنند. "هژمونی خیر خواهانه" یا "سلطه طلبی خیر خواهانه" توجیه کننده اعمال خلاف انسانی آنان بوده است.

اکنون برای گزینش یکی از این دو راهبرد (پذیرش یا نفی استانداردهای دوگانه) لازم است هر دیدگاه را از زوایای اخلاقی، امکان تحقق، نتیجه پذیرش راهبرد، نگاه دینی و زیباشناختی تحلیل و ارزیابی کنیم.

۱. منظر اخلاقی

اخلاق در تحلیل نهایی، متکفل آن است که رفتار هر فرد و رابطه و نسبت او را با دیگری و با اجتماع مشخص کند و به این پرسش پاسخ دهد که چگونه می توان از "خودپرستی" صرف رهایی یافت و با "دیگری" همدردی کرد. بر این اساس، هر مکتب اخلاقی می کوشد به این سوال پاسخ دهد که فعل خوب، درست یا عادلانه کدام است و رفتار و گفتار نادرست و ظالمانه کدام و این دو چگونه از هم تفکیک می شوند؟

به نظر می رسد درباره پایه های ترین و مهم ترین گزاره اخلاقی، در سراسر جهان اجماعی وجود دارد که "قاعده طلایی اخلاق" نامیده می شود: "آنچه برای خود می پسندی، برای دیگران روا دار و آنچه برای خود مجاز نمی دانی، بر دیگران میسند." روشن است اگر انسان را "موجودی اخلاقی" تعریف کنیم، رعایت این ضابطه ضروری تر خواهد بود.

نقطه مقابل حکم فوق آن است که به دلایلی (از جمله حقانیت الهی، تاریخی، نژادی، طبقاتی، ملی و...) "پسند یا دیدگاه یا منافع من یا ما و نه همه انسان ها" معیار درستی یا نادرستی هر عمل و گفتاری است. حکم من یا حزب یا اندیشه یا دین من، حق، اخلاقی و عادلانه است و ملاکی

غیر نظامی مطلقاً محکوم است، یا در شرایط خاص، مثلاً در حالتی که کشوری اشغال شده است، حکم ویژه دارد؟

آیا توهین به مقدسات هر دین و ملتی (منظور نقد ادیان نیست) مطلقاً ناپسند است؟ آیا سکولارها می توانند به مقدسات ادیان ابراهیمی توهین کنند؟ موحدان چطور؟ آیا آنان مجازند اعتقادات غیر موحدان یا طرفداران مکاتب دیگر را به سخره گیرند؟

آیا تاسیس نهادهای دینی اقلیتها، در هر کشوری نامشروع و ناموجه است؟ آیا مسلمانان در کشورهایی که حکم اقلیت را دارند می توانند مسجد تاسیس کنند؟ آیا در کشورهای مسلمان، معتقدان به دیگر ادیان باید از چنین حقی برخوردار شوند؟

خارج از من وجود ندارد. به عبارت دیگر ایدئولوژی، منافع و خواست من نشان می‌دهد فعل و سخن اخلاقی (درست و عادلانه) کدام است، حتی اگر اکثریت مردم جهان بکارگیری آن را غیر اخلاقی بدانند. بر اساس چنین نگرشی، می‌توان قبل از رسیدن به قدرت به گونه‌ای حرف زد و پس از کسب قدرت به شکلی دیگر رفتار کرد یا در داخل کشور به گونه‌ای سخن گفت و در خارج به گونه‌ای دیگر؛ در واقع معیار قضاوت درباره ما و دوستانمان (خودی‌ها) همان نیست که درباره دیگران توصیه می‌شود.

بر خلاف دیدگاه فوق، اخلاقیون، یگانگی معیارها را لازم می‌دانند. بر این پایه رعایت حقوق یکسان در همه جا ممدوح و نقض آن حقوق، حتی برای رقیب یا دشمن نکوهیده است. مطبوعات، احزاب و انتخابات آزاد نیز در همه جا پسندیده و آزادی بیان و اندیشه و تشکل، حق همه است. به این ترتیب اعمال استانداردهای دوگانه کاملاً غیر اخلاقی است، حتی اگر اکثر یا همه حکومت‌ها آن را در عمل نقض کنند. دفاع از ملاک‌های واحد در عرصه ملی و جهانی، مانند غیر اخلاقی و ناپسند دانستن دروغ گوئی در زندگی روزمره مردم است. حتی اگر همه مردم جهان دروغ بگویند، از زشتی آن کاسته نخواهد شد، اگر چه شیوع و عمومیت یافتن هر ردیلت اخلاقی می‌تواند محل بحث و بررسی اهل نظر قرار گیرد تا فاصله بزرگی بین نظر (نادرست بودن) و عمل (کاربرد وسیع و حتی همگانی) ایجاد نشود.

از سوی دیگر، کاربرد ملاک‌های دوگانه، توسل جستن به آموزه‌های "ماکیاول" است که چون قدرت را برترین ارزش و به دست آوردن آن را هدف غایی می‌داند، کسب و حفظ قدرت را نیز به هر قیمت و وسیله مجاز می‌خواند، حتی اگر مستلزم دوگانگی در رفتار و گفتار دولتمرد یا سیاستمدار باشد. دوری از ماکیاولیسم یعنی آن که نمی‌توان برای رسیدن به هدف از هر وسیله‌ای بهره برد، در نتیجه لازم است از معیارهای دوگانه پرهیز کرد، حتی اگر چنین شیوه‌ای شایع باشد. به رسمیت شناختن استانداردهای دوگانه، یعنی نه تنها در عمل، بلکه در نظر هم تسلیم "ماکیاول" شدن و این حضيض سقوط و ذلت است، بویژه برای کسانی که منادی زندگی اخلاقی برای بشریت هستند.

۲. منظر امکان

کاربرد استانداردهای دوگانه جهان را "هابزی"

می‌سازد، یعنی دولت‌ها را گرگ دولت‌ها می‌کند. در این حالت، حاکمیت قواعد واحد حقوقی در عرصه بین‌المللی منتفی می‌شود و بازی باخت - باخت به همگان، بویژه به کشورهای ضعیف یا در حال رشد تحمیل گردد. تصور کنید کشورهای جهان به حاکمیت استانداردهای دوگانه رای دهند؛ آیا از حقوق بین‌الملل چیزی باقی می‌ماند؟ چنانچه رسماً پذیرفته شود هر ملتی در داخل به ضوابطی پایبند باشد و در خارج به معیارهای دیگری، جز حاکمیت هرج و مرج و آشوبی چه حاصل خواهد آمد؟

شاید در عصری که دیوار چین موثرترین راه جلوگیری از هجوم نظامی اقوام بیگانه محسوب می‌شد، اعمال معیارهای دوگانه ممکن بود، ولی در "جهان جهانی شده" که عصر انفجار و انقلاب ارتباطات است، اعمال استانداردهای دوگانه، با محکومیت افکار عمومی جهانی مواجه می‌شود. جالب آن که تنها اب‌قدرت کنونی جهان نیز در کاربرد این شیوه، روز به روز با دشواری بیشتری روبرو می‌شود. علت آن است که حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بشر، بویژه پس از فروپاشی شوروی سوسیالیستی، با اقبال گسترده مردم در سراسر جهان روبرو شده است و اکثر قریب به اتفاق مردم جهان با اعمال معیارهای دوگانه مخالفتند. به همین دلیل خانم آلبرایت فجایع زندان ابوغریب را برای حیثیت و جایگاه آمریکا در افکار عمومی جهانیان، لطمه‌ای بزرگ می‌خواند؛ لطمه‌ای بزرگ‌تر از آنچه در جنگ ویتنام به کاخ سفید وارد شد.

از سوی دیگر، باید توجه داشت که روند تحولات جهانی به سوی حاکمیت ارزش‌ها و هنجارهای واحد و انسانی پیش می‌رود. به همین دلیل "حقوق بشر" و "حقوق بین‌الملل" علاوه بر آن که به لحاظ نظری با اقبال گسترده‌ای مواجه شده‌اند، به تدریج دارای ضمانت‌های اجرایی نیز می‌شوند. مقابله یک دولت با این روند، بویژه اگر تحت فشار قدرت‌های بزرگ باشد، آن کشور را نزد افکار عمومی جهان منزوی می‌کند.

۳. دیدگاه هزینه - فایده

پذیرش یا اعمال معیارهای دوگانه همواره به سود قدرتمندان است درست همان‌طور که افراد لایبالی بیش از همه از نفی و انکار اخلاق و فضائل اخلاقی خشنود می‌شوند، زیرا برای رسیدن به مقاصد خود در ارتکاب ردایب اخلاقی بی‌پروا، جسورتر و آماده‌ترند. روشن است هر چه انسان اخلاقی‌تر

باشد، در رقابت با منکران فضایل اخلاقی، البته در فضایی غیر اخلاقی، زودتر شکست خواهد خورد. به همین ترتیب چنانچه کسب و حفظ قدرت، حتی به بهای استفاده از معیارهای دوگانه، هدف برتر خوانده شود، قدرتمندان، جاه طلبان و متجاوزان به حقوق انسان‌ها بر سایرین پیشی خواهند گرفت و کسی را یارای مقاومت در مقابل آنان نخواهد بود. به همین علت بیشترین انتقاد درباره کاربرد معیارهای دوگانه متوجه رهبران کنونی کاخ سفید است، گرچه بسیاری از حکومت‌ها خود به این شیوه عمل می‌کنند. انتقاد این است که چارلرهریان کاخ سفید در داخل آمریکا دموکراتیک و در خارج، بویژه در کشورهای خاورمیانه، رفتاری استبدادی دارند و چرا معمولاً درباره نقض حقوق شهروندان در کشورهای هم‌پیمانان سکوت می‌کنند و در مقابل دولت‌های مستقل، عکس‌العمل شدید نشان می‌دهند، زیرا سایر حکومت‌ها، صرف‌نظر از جنبه اخلاقی مساله، در زمینه اعمال معیارهای دوگانه توانایی رقابت با آمریکا را ندارند. به همین علت این دولت‌ها از اعمال استانداردهای دوگانه انتقاد می‌کنند تا واشنگتن مجبور شود هر چه بیشتر در چارچوب قوانین و ضوابط بین‌المللی که دارای معیارهای واحدی است، رفتار کند و خشونت‌ورزی، نظامی‌گری و جنگ‌طلبی تا حدی مهار شود. برای درک بهتر مساله، توجه به منطق رهبران کاخ سفید مفید است: آمریکا دارای برتری علمی، فنی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است. پس حق دارد خود را رهبر و پاسدار نظام بین‌الملل بنامد و در دنیا حکومت مطلقه مستقر سازد و خواست خود را به دیگر بخش‌های جهان تحمیل کند. آمریکا آن قدر متمدن، آزاد و قوی است که جهان پذیرفته سازمان ملل در خاک آمریکا مستقر شود و به ایالات متحده و چهار قدرت بزرگ دیگر حق و تو بدهد. افزون بر آن، به نظر رهبران کنونی آمریکا، "بویژه با متلاشی شدن شوروی و پایان یافتن نظام دو قطبی و جنگ سرد و آغاز نظم نوین جهانی، همگان باید اراده واشنگتن را به رسمیت بشناسند. این کاخ سفید است که تشخیص می‌دهد امروز در خاورمیانه، مستبدان باید مورد حمایت قرار گیرند یا از دموکراسی حمایت شود. همچنان که در گذشته نه چندان دور، واشنگتن تصمیم گرفت به حاکمیت نظامیان در آمریکای لاتین خاتمه دهد. اراده برتر رهبران آمریکا تعیین‌کننده سرنوشته ملت‌هاست."

۴. نگاه دینی

شاید در برخی موارد، پذیرش حقوق برابر برای ما مسلمانان مشکل یا ناممکن به نظر برسد؛ ولی با دقت و تأمل بیشتر درمی‌یابیم استاندارد شدن امور و حکمفرما شدن معیارهای واحد در تمام جهان، به سود همه، بویژه مسلمانان است. ما به تجربه دریافته‌ایم هرگاه مسلمانان در شرایط برابر با دیگران قرار گرفته‌اند و به طور کامل از حقوق و آزادی عمل برخوردار بوده‌اند، در میدان رقابت آزاد، در عرصه اندیشه و عمل و علم و اخلاق بازنده نبوده‌اند. اصالت دادن به قدرت و تزیین حقوق دیگران، هرگز اسلام و مسلمانان را سربلند نکرده و نخواهد کرد. بر عکس، آنان را از بزرگ‌ترین ابزار استقلال، پیشرفت و سربلندی محروم می‌کند.

به این ترتیب عده‌ای که

ضوابط دینی را

علت پذیرش

معیارهای دوگانه می‌دانند،

باید توجه کنند ارزش‌ها،

هنجارها و شعائر اسلامی در

شرایط رقابت آزاد شکوفا تر می‌شوند

و گسترش و عمق بیشتری

می‌یابند، چنان‌که رشد این هنجارها

را در اکثر کشورهای دنیا، حتی در

آمریکا و اروپا نیز مشاهده می‌کنیم.

از سوی دیگر، باید توجه داشته باشیم

که ما ایرانیان، در حال حاضر جمعیت

و جغرافیایی معادل یک صدم جهان

را تشکیل می‌دهیم و ما شیعیان،

حدود ۲/۵ درصد جمعیت دنیا

هستیم. ما مسلمانان ۲۱ تا ۲۵

درصد جمعیت جهان به شمار

می‌آییم و در سه چهارم

کشورهای جهان در اقلیتیم.

ولی ما پیروان ادیان ابراهیمی

نیمی از جهان را تشکیل

می‌دهیم، پس به سودمان است که از حاکمیت قوانین و حقوق یکسان و برابر دفاع کنیم، بویژه با عنایت به این که شیعیان به صورت مضاعف در اقلیت و فشار قرار دارند یعنی بین مسلمانانی که خود در اکثر کشورهای جهان در اقلیت به سر می‌برند، در اقلیت‌اند و تنها در ایران، عراق، آذربایجان و بحرین اکثریت سکنه را تشکیل می‌دهند. به این ترتیب حاکمیت معیارهای واحد به سود آرمان، امنیت و منافع کوتاه و بلندمدت ما ایرانیان، شیعیان، مسلمانان، موحدان و همه عدالت‌خواهان و آزادی‌طلبان جهان است و توجیه یا کاربرد استانداردهای دوگانه به ضرر بشریت تمام می‌شود.

گذشته از این موارد، نمی‌توان با منطبق رهبران ایالات متحده و تأیید اعمال استانداردهای دوگانه

به مقابله با سیاست‌های توسعه‌طلبانه آمریکا

پرداخت. به محض این که کاربرد معیارهای

دوگانه را بپذیریم، نمی‌توانیم به دولت

آمریکا انتقاد کنیم که چرا از نظر ایالات

متحده یک کشور می‌تواند سلاح اتمی

داشته باشد، دیگری نه در یکی حقوق

بشر به گسترده‌ترین وجه نقض شود

و کاخ سفید سکوت کند، اما در دیگری،

بازداشت غیرقانونی یک نفر اعتراض

همه‌ارکان حکومت آمریکا را برانگیزد.

چرا واکنشگتن از حاکمیت معیارهای

دموکراتیک در کشوری دم می‌زند و

در کشور دیگری استبداد موروثی را

مورد حمایت قرار می‌دهد. پذیرش

معیارهای دوگانه، یعنی خود را در برابر

تنها ابر قدرت جهان خلع سلاح کردن.

باید به روشنی گفت اعتراض آن دسته

از کشورهای در حال توسعه به کاربرد

معیارهای دوگانه توسط آمریکا، اگر توأم

با اعمال همین ملاک‌ها توسط خود آن

کشورها در جایی دیگر باشد، نه تنها مانع

اعمال سیاست‌های توسعه‌طلبانه کاخ سفید

نخواهد شد، بلکه همدردی افکار عمومی

جهانی را نیز از دست خواهد داد. خاصیت

و نتیجه چنین خطایی، توجیه سیاست‌های

غیراخلاقی جنگ طلبان آمریکایی است.

در این مقاله به رابطه تمرکز قدرت (در

سطح ملی و جهانی) و اعمال

استانداردهای دوگانه نپرداختم. به نظر می‌رسد هر چه قدرت متمرکزتر شود، امکان اعمال معیارهای دوگانه بیشتر و احتمال رعایت حقوق انسان‌ها کمتر می‌شود. عکس موضوع نیز درست است؛ پس اگر کسانی خواهان رعایت کامل و برابر حقوق بشر در تمام زمینه‌ها و برای همه شهروندان جهانند، باید توجه کنند تنها با دموکراتیک شدن حکومت‌ها و نیز خروج از نظام تک‌قطبی در عرصه بین‌المللی می‌توانند به اعمال معیارهای واحد در سطح ملی و جهانی امیدوار باشند. در این حالت حقوق انسان‌ها از جمله سبک‌های گوناگون زندگی به رسمیت شناخته می‌شود. عکس آن نیز در تمرکز قدرت دیده می‌شود؛ تلاش برای یکسان شدن سبک زندگی (در حال حاضر آمریکایی شدن) در عین کاربرد سیاست‌های دوگانه کاخ سفید.

با توجه به توضیحات بالا روشن می‌شود حاکمیت معیارهای دوگانه نه اخلاقی است و نه توسط کشورهایمانند ایران در عصر جهانی شدن ممکن است. به علاوه، به سود شیعیان و موحدان و مسلمانان و آزادیخواهان و عدالت‌طلبان هم نیست. تأیید چنین رفتاری به سود قدرتمندان جهانی و در راس آن‌ها، رهبران کنونی کاخ سفید خواهد بود. بر این مبنا عقل و اخلاق حکم می‌کند اموری را برای خود مجاز و برای دیگران غیرمجاز نخوانیم و با کاربرد معیارهای دوگانه به رقابت با قدرت‌های بزرگ در این زمینه نپردازیم. اعمال استانداردهای دوگانه ما را در معرض انتقاد

اخلاقیون و طرفداران معیارهای واحد قرار می‌دهد که چرا آنچه

بر خود می‌پسندید، بر دیگران روا نمی‌دارید؟ بنابراین ما باید پرچمدار نفی معیارهای دوگانه و عمل بر طبق چارچوبی واحد و روشن باشیم تا بتوانیم از مزایای حاکمیت قانون و حقوق که بر مبنای معیارهای واحد جاری می‌شود، بهره‌مند شویم و ضمن تأمین امنیت ملی و عمومی، فضای مناسبی برای تأمین امنیت، پیشرفت کشور و رشد فضائل اخلاقی فراهم کنیم و به مقابله موثر و جهانی با سیاست‌های دوگانه و جنگ طلبانه قدرت‌های بزرگ بپردازیم.